گذری بر محاکمات سیاسی در ایران

قربانگاه عدالت

◄ بهروز طیرانی

«رضاشـاه به مرحوم تیمورتاش ظنین شده بود... در همان وقت که حبس بود، قصدش این بود به‌تدریج او را در غیاب دلور محاکمه بکنند و از بین ببرند... این متین‌دفتری آن وقت معاون دلور (وزیر عدلیه) بود یک روز که آمد به هیات وزرا، رضاشـاه بـه او گفت آن کار چه شـد، این را طول نـدهد {او را} می‌برند محکمه. یک روز دیگر گفت این را تمام کن، آن رفیقش که بیاید رودربایستی درمی‌آید.»(۱) منظور رضاشاه از این کار را زودتر تمام کن در نقل‌قول فوق انجام محاکمه عبدالحسین تیمورتاش وزیر مقتدر دربار در سال‌های ابتدایی حکومت سلسـله پهلوی بود که نقش بسزایی در برکشیدن و به شاهی رسیدن رضاشاه ایفا کرده بود. وی که تا چندی پیش از آن از نزدیک‌ترین افراد به شـخص شاه محسوب می‌شد ناگهان مغضوب شـد و در ۱۳۱۱/۱۰/۳ از کار برکنار شد و در منزل تحت‌نظر قرار گرفت. او را در ۲۹بهمن آن سـال محاکمه و به پنج سـال زندان و جریمه نقدی محکوم کردند. سرانجام نیز در ۹ مهر سال بعد در زندان درگذشـت. دکتر قزل‌ایاغ پزشـک قلونوی علت مرگ را سکته قلبی اعلام کرد. عبـاسـقلی گلشاییان آن ماجرا را چنین شـرح می‌دهد: «از آنجا {زندان قصر} بیرون آمدیم... وقتی به دیوان جزا رسیدیم دیدم دکتر قزل‌ایاغ به‌قدری ناراحت اسـت که روی صندلی افتاد. قندخاق خواسـت خورد بعد از مدتی... گفت یک چیزی می‌گویم اما قسم بخور که به کسی چیزی نگویی... تیمورتاش نمرد بلکه او را مسموم کرده‌اند... مسلم است او را کشته‌اند. گفتم پس چرا تصدیق کردید که به مرگ طبیعی مرد. گفت می‌خواهی من هم مثل او بشوم...»(۲)

آنچه در فوق آمد سرنوشت یکی از نزدیک‌ترین یاران رضاشاه و به قولی مرد شماره دو کشور در آن سال‌ها بود. البته این اتفاق چیز تازه‌ای در تاریخ نبود، نظایر آن بارها و بارها در حکومت‌های مختلف و از سوی سلاطین به وقوع پیوسته بود. آخریـن نمونه‌های آن در میان دولتمردان به قتل قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر بازمی‌گشت و در میان غیردولتمردان هم که نیاز به نمونه و شاهد نداشت. آنچه تازگی داشت آن بود که شخص اول کشور برای از میان برداشتن محافظان خود به تدارک مقدماتی برآمده و پس از بازداشـت دستور برگزاری دادگاه را می‌داد. جبر زمانه او را نیز وادارنـده بود که رسـم و رسوم سـابق در از میان برداشتن محافظان را کنار بگذارد و ظاهر قضایا را حفظ کند: دادگاه، محاکمه، قاضی، علت بازداشت و دلایل محکومیت، صدور حکم از سوی دادگاه بدوی و سپس دادگاه تجدیدنظر یا به قول آن زمان‌ها دادگاه اسـتیناف و سرانجام صدور برگه گواهی فوت و تعیین علت مرگ. سکته قلبی در نظام حقوقی جدید که بعد از انقلاب مشروطه و برمبنای قانون اساسی نوشته شده بود شاه یا رییس دولت یا هیچ مقام دیگری حق مداخله در امر قضا را نداشـت و عدلیه و قاضی در امر قضا آزادی و اسـتقلال کامل داشتند. و البته ناگفته پیداست که اینها همه روی کاغذ بود و در کتاب‌های قانون باید از آنها نشـان جسته می‌شد و در عالم واقع روال قضایا به‌گونه‌ای دیگر بود. چنانچه در ابتدا آمد، این موارد حقوقی و قانونی حتی درباره شخص دوم مملکت هم اجرا نشد تا چه رسد به مخالفان رژیم از جمله آیت‌الله سیدحسن مدرس تا دکتر تقی ارانی و یا فرخی‌یزدی. این روال در تمامی دوران رژیم پهلوی ادامه یافت اما با یک تفاوت. تفاوت دوران رضاشاه با بسرش در آن بود که در دوران رضاشاه مرجع رسیدگی به پرونده‌های نیروهای سیاسی دادگستری بود ولی در دوران محمدرضاشـاه به‌ویژه در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد دادگاه‌های نظامی مسوول رسیدگی به پرونده‌های سیاسی شدند. البته این نیز تنها ظاهر و رویه قضیه بود و در اصل ماجرا تفاوتی وجود نداشت. در هر دو دوره از وجود هیات‌منصفه در جریان دادرسی خبری نبود که هیچ حتی در انتخاب وکیل هم متهمان از هیچ اختیاری برخوردار نبودند و عموما وکلای تسـخیری جایگزین وکلای تعیینی می‌شـدند. انور خامه‌ای از جمله اعضای گروه ۵۳ نفر در این باره می‌نویسد: «ما را پیش جناب لطفی رییس دادگاه‌های جنایی بردند تا به‌اصطلاح وکلای خودمان را معرفی کنیم. ولی هنگامی که چند نفر از جمله خود من وکیل خود را معرفی کردیم، لطفی با صراحت و وقاحت آن را رد کرد و گفت برای همه شما وکیل تسخیری معین می‌کنیم»(۳) ۲۶سال پس از آن نیز هنوز در بر همان پاشنه می‌چرخید. در جریان محاکمه سه نفر از اعضای نهضت آزادی ایران، آقایان عباس رادنیا، محمد بسـتنگار و مصطفی مفیدی دادگاه از پذیـرش وکلای مدافع متهمان مزبور خـودداری کرد و اقدام به معرفی وکلای تسخیری کرد. محمد بستنگار در این رابطه در نامه‌ای به ریاست دادگاه نوشت: «.. متاسفانه به خلاف انتظار سرکار سرهنگ صالحی را به عنوان وکیل تسخیری به اینجانب معرفی می‌نمایید... تعیین وکیل تسـخیری برای متهم در صورتی اسـت که او عاجز از انتخاب وکیل باشـد. این عمل دادگاه مخالف نص صریح قانون اساسی و قوانین دادرسی ارتش و اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد.»(۴)

در مورد حضور هیات‌منصفه هم که به طریق اولی قضیه سالبه به انتفاء موضوع بود و اصولا در سراسـر محاکمات سیاسـی آن دوران هیچ اثـری از آثار آن در محاکمات به چشم نمی‌خورد. بزرگ علوی یکی دیگر از اعضای گروه ۵۳ نفر که در۱۳۱۷ محاکمه شدند در رابطه با عدم حضور هیات‌منصفه در جلسه دادرسی و نیز عدم اطلاع‌رسانی می‌نویسد: «در محکمه جزء خبر بود که دستگاه حکومت سیاه آنقدر باک داشت که کسی از آن اطلاع حاصل نکند. چرا نمی‌بایستی مردم دشمنان خود را بشناسند. مگر برای مخبرین روزنامه‌ها محل مخصوصی تهیه نکرده بودند؟ چه شد که روزنامه‌ها فقط ادعانامه مدعی‌العموم را منتشر ساختند... چرا در محکمه هیات‌منصفه حضور نداشت... آیا، مطابق قانون، محاکمات سیاسی نباید در حضور هیات‌منصفه به عمل آید.»(۵) نتیجه نداشتن آزادی در انتخاب وکیل مدافع، تشکیل جلسه دادرسـی بدون حضور هیات‌منصفه و عدم آزادی مطبوعات برای درج حقایق نیز مشخص است و نیاز به توضیح ندارد. در چنین شرایطی بنا به دستور، رای دادگاه بدوی در دادگاه تجدیدنظر تشدید می‌شود و درحالی‌که در دادگاه بدوی۵۳ نفر، سه نفر از متهمان به حداکثر مجازات یعنی ۱۰سال حبس با اعمال شاقه محکوم شده بودند در دادگاه تجدیدنظر این تعداد به ۱۰نفر افزایش یافت. پس از سقوط رضاشاه تا سال ۱۳۲۷ انجام محاکمات در محاکم دادگستری ادامه یافت. ضمن آنکه به دلیل وجود آزادی‌های سیاسی و آزادی مطبوعات از امکان اعمال نفوذ تا حدود زیادی کاسته شده بود. در دوران پس از شهریور یکبار برای همیشه در محاکم دادگستری دادگاهی برای محاکمه و مجازات عوامل حکومت که نسبت به مردم کشور خیانت و جنایت مرتکب شده بودند برپا شـد. در مرداد۱۳۲۱ در محل دیوان کیفر تعدادی از عوامل شهربانی دوران رضاشاه به اتهام ظلم و ستم نسبت به نیروهای سیاسی و اعمال شکنجه و قتل زندانیان محاکمه شـدند. اگرچه در رای آن دادگاه نیز اعمال نفوذ شد و درباره برخی از عناصر اصلی جنایات حکم واقعی صادر نشـد ولی به هر صورت از دادگاه‌های قبل و بعد از آن بهتر بود. تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد به جز تنها مورد استثنا همچون دادگاه سیدحسین امامی که به اتهام ترور عبدالحسین هژیر محاکمه شـد و همچنین یک مورد محاکمه تعدادی از نویسندگان و مخبرین جراید که توسط دادگاه نظامی محاکمه صورت گرفت در باقی موارد محاکمات توسط دادگاه‌های غیرنظامی برگزار شد. در یک مورد نیز که ۱۴ نفر از رهبران حزب توده از سـوی دادگاه نظامی محاکمه شدند پس از اعتراض آنان سرانجام پرونده آنان به دادسرای تهران تحویل شد و دادگاه جنایی تهران اعلام داشت که دادسـتان ارتش حق صدور کیفرخواست را نداشته است.(۶)در دوران حکومت دکتر مصدق اصلاحات گسـترده‌ای در نظام قضایی کشور به عمل آمد و از جمله تمامی محاکم ویژه و فوق‌العاده و اداری – خاصه دادسـتانی ارتش – منحل شدند و وظایـف آنها در حیطه کار دادگسـتری قرار گرفت و محاکم نظامی تنها در موارد خاص مانند محاکمات صحرایی حق قضاوت داشتند.(۷)اما با وقوع کودتا نه تنها قوانین تصویب‌شده توسط مصدق کان لم یکن اعلام شد بلکه از آن پس در دادگاه‌های نظامی به تنها مرجع رسیدگی به پرونده‌های سیاسی تبدیل شدند. پس از وقـوع کودتای ۲۸ مرداد محاکم نظامی کار رسـیدگی به پرونده خیل عظیم دستگیرشـدگان بعد از کودتا را در عهده گرفتند. کمتر از سـه ماه پس از کودتا دادگاه دکتر مصدق در دادسـرای نظامی ارتش آغاز به کار کرد. دکتر مصـدق در همان ابتدای کار به محاکمه خـود در دادگاه نظامی اعتراض کرد و گفت به موجب قانون اساسی اعضای دولت باید در دیوان عالی کشور محاکمه شوند.(۸) اما نه اعتراض دکتر مصدق در این باره مورد قبول قرار گرفت و نه به صدها اعتراضی که در محاکم دیگر در این باره صورت گرفت کسـی توجه کرد. دکتر مصدق از فرصتی که در دادگاه برای دفاع از خود داشت نهایت استفاده را کرد و بعطور مشروح از نهضت ملی شدن صنعت نفت و دستاوردهای آن دفاع کرد و جلسات دادگاه را به محلی برای محکوم کردن رژیم تبدیل کرد و از آنجا که جلسات دادگاه به صورت علنی برگزار می‌شد و اخبار دادگاه در سراسر جهان بازتاب می‌یافت، بزرگ‌ترین نبرد تبلیغاتی علیـه رژیم کودتا را رهبری کرد. به همین دلیل بود که رژیم شاه از آن به بعد انتشار اخبار دادگاه‌ها را هم در دست خود گرفت. در یک دسته‌بندی کلی دادگاه‌های بعد از کودتا را از لحاظ علنی یا مخفی بودن و نحوه انعکاس اخبار به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول، آن دسـته از محاکمات را شامل می‌شود که نه تنها در پشت درهای بسته و به صورت غیرعلنی و یا به گفته دادسـتان ارتش سری برگزار می‌شد بلکه هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی نیز درباره آنها انجام نمی‌شد و نه‌تنها مردم و جامعه بلکه در بسـیاری از موارد حتی خانواده‌های زندانیان و متهمان هم از آن آگاه نمی‌شدند. بیش از ۹۵درصد محاکمات آن دوران از آن جمله‌اند در دوران سلطه استبداد و در غیاب مطبوعات آزاد. رژیم شاه پس از دستگیری مخالفان خود درحالی‌که متهمان از بدیهی‌ترین حقوق خود محروم بودند در پشت درهای بسته آنان را محاکمه و به مجازات‌های گوناگون از حبس‌های کوتاه مدت تا اعدام و تیرباران محکوم می‌کرد.

بـه عنوان مثال درحالی‌که هیچ خبری از محاکمه اعضای گروه سـیاهکل در مطبوعات منعکس نشـده بود، در تاریخ ۲۶ اسـفند ۱۳۴۹ خبر اعدام آنها در روزنامه‌هـا به چاپ رسـید. در مورد محمد حنیفـ‌نژاد و یارانش نیز همین شـیوه تکرار شد و تنها خبر تیرباران آنها در میدان چیتگر در روزنامه‌های پنجم خرداد ۱۳۵۱ اعلام شـد. علاوه بـر آن از محاکمه حداقل ۱۶نفر دیگر از اعضای سـازمان چریک‌های فدایی خلق یا دهها نفر از اعضای سـازمان مجاهدین که به اعدام محکوم شـدند، هیچ خبری در روزنامه‌ها منتشـر نشد. این امر درباره اعضـای گروه ابوذر نیز صادق بود که تنها خبر اعدام شـش نفـر از آنان در ۳۰ بهمن ۱۳۵۲در روزنامه‌ها به چاپ رسید و از محاکمه بدوی و تجدیدنظر و باقی قضایا کسـی مطلع نشد.(۹) دسـته دوم اما از میان خیل مبارزان بازداشت‌شده توسط نیروهای امنیتی رژیم اعم از فرمانداری نظامی، ساواک شهربانی و غیره که توسـط دادگاه‌های رژیم محاکمه شـدند اخبار بیش از ۳۰ محاکمه نیز در مطبوعات رژیم منتشـر شـد درباره دلایل علنی برگزار شدن این محاکمات و یا انتشـار اخبار درباره آنها نکات ذیل قابل بررسـی و دقت است: الف: رژیم شاه در دوره‌هایی که به پیروزی‌هایی در مقابل نیروهای مبارز دسـت پیدا کرده بود نظیر شرایط بعد از کودتای ۲۸ مرداد و به‌ویژه پس از کشف شبکه افسران حزب توده با برگزاری دادگاه‌هایی که ظاهرا به صورت علنی برگزار می‌شـد قصد آن داشـت تا هرچه بیشتر قدرت سرکوب خود را به رخ مخالفان داخلی و خارجی کشانده و وانمود کند که سرنوشـت کسانی که در مقابل رژیم قد علم کنند همانند محاکمه‌شوندگان خواهد بود. از جمله محاکمات برگزارشده در دوران بعد از کودتا به دادگاه دکتر فاطمی، دکتر شـایگان و مهندس رضوی، دادگاه افسران شبکه نظامی حزب توده و نیز دادگاه فدائیان اسـلام می‌توان اشاره کرد. گرچه درباره دادگاه دکتر فاطمی لازم به ذکر است که انتشار اخبار آن دادگاه نیز پس از چند جلسـه متوقف شـد و به قول آزموده دادگاه سری اعلام شد. دقت در نتایج سه مورد ذکرشده نشان می‌دهد که در دادگاه اول دکتر فاطمی به اعدام محکوم شد. دادگاه‌های رسـیدگی‌کننده به پرونده افسران توده‌ای بیش از ۶۹ مورد حکم اعدام و ۹۲ مورد حکم حبس ابد صادر کردند که البته از آن میان فقط ۲۷ مورد حکم اعـدام به اجرا در آمد و بقیه احـکام اعدام به حبس ابد کاهش یافت. در دادگاه فدائیان اسلام نیز سیدمجتبی نواب‌صفوی و سه نفر از یارانش به حکم دادگاه به اعدام محکوم شـدند. پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز احکام دادگاه‌ها همین هدف را دنبال می‌کرد. تلاش رژیم آن بود که پس از به خاک و خون کشـیدن مردم در خیابان‌ها، با انتشار اخبار دادگاه و صدور و اجرای حکم اعدام برای طیب حاج‌رضایی و حاج اسماعیل رضایی و یا اخبار مربوط به محاکمه رهبران و اعضای نهضت آزادی ایران و صدور حکم ۱۰سال زندان برای آیت‌الله طالقانی یا مهندس بازرگان، اقشار مختلف جامعه را مرعوب قدرت خود کند. نکته جالب در مورد دادگاه اعضای نهضت آزادی آن بود که در ابتدا اعلام شد جلسات دادگاه علنی است و همگان حق شرکت در جلسات دادگاه را دارند. اما پس از آنکه در جلسه اول دادگاه تمامی ۱۶۰ صندلی سالن دادگاه توسط تماشاچیان پر شد از جلسه دوم به بعد جلسات دادگاه به سالنی که ظرفیت پذیرش تعداد ۳۰ تماشاچی را داشت منتقل شد. «ورود تماشاچیان را با تضییقات فراوان و با مطالبه شناسنامه و پرسش شغل و ثبت‌نام توام کردند و از طرف دیگر در تمام این مدت روزنامه‌های خبری تحت کنترل شـدید مقامات انتظامی می‌باشـد و از درج اخبار دادگاه و مدافعات وکلای متهمان ممنوع گردیدند و فقط اکتفا به ذکر ساعت شروع و ختم جلسه و اسامی رییس و دادستان و بعضی از وکلای مدافع می‌نمایند.»(۱۰) و در این میان اعتراض متهمان نیز به جایی نرسید. در طول دهه ۱۳۴۰و پیش از آغاز جنبش مسـلحانه چند دادگاه دیگر نیز با چنین هدفی و به‌طور نیمه‌علنی برگزار شد و جسته و گریخته اخبار تنظیم‌شده و هدایت‌شده‌ای توسط مقامات امنیتی از آنها در مطبوعات انتشار می‌یافت که از جمله می‌توان به دادگاه اعضای حزب ملل اسلامی، اعضای گروه‌های موتلفه اسلامی، اعضای گروه جلما، اعضای تشکیلات تهران حزب توده، اعضای گروه بیژن جزنی، گروه فلسـطین، گروه ستاره سرخ، اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق و اعضای سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد. احکام دادگاه‌های فوق نیز عموما سنگین بود چنان‌که چهار نفر از اعضای گروه‌های موتلفه به اعدام و شش نفر نیز به حبس ابد محکوم شدند. از چریک‌های فدایی ۹ نفر به اعدام و ۱۰نفر نیز به حبس ابد محکوم شدند. از اعضای مجاهدین نیز چهار نفر به اعدام و بقیه به زندان از سه تا ۱۰ سال محکوم شدند.

ب: دومـین علت برگـزاری دادگاه‌های علنی و نیمه‌علنی از سـوی رژیم، فشـارهای بین‌المللی همچون سـازمان عفو بین‌الملل و یا به دلیل شخصیت شناخته‌شده فرد یا افراد متهم بود که امکان برگزاری سری و غیرعلنی دادگاه را از رژیم سلب می‌کرد. به عنوان مثال به دلیل شخصیت بین‌المللی دکتر مصدق و یا دکتر فاطمی و دکتر شایگان رژیم نمی‌توانست دادگاه آنها را در خفا برگزار کند و مجبور به اطلاع‌رسانی می‌شد. گرچه درباره دادگاه دکتر فاطمی همچنان که در پیش هم اشـاره شـد در همان ابتدای راه دادگاه به حالت غیرعلنی در آمد. درخصوص دلایل این اقدام، گفته‌های سـیهبد حسـین آزموده دادستان دادگاه که در آن روزگار به آیشـمن ایران معروف شـد خواندنی اسـت: «ـ وقتی دادگاه سـری می‌شـود طرفین دعوا یعنی متهم و دادستان آزادی عمل کامل پیدا می‌کننـد. اینجانب به‌خوبی واقف و مطلع بودم که دکتر شایگان و مهندس رضوی و حسین فاطمی پایه دفاع خود را در دادگاه علنی جز عوام‌فریبی به چیز دیگری قرار نخواهند داد. آقایان بدانند این کلمه عوام‌فریبی خطر عمده‌ای برای جامعه در برابرد... فعلا اینها کوبیده شدند.»(۱۱) رژیم به دلیل همین فشارهای بین‌المللی در سـال‌های ۱۳۵۱و۱۳۵۲ دادگاه مهدی رضایی و گروه معروف به گروه گلسـرخی را نیز به صورت علنی و با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار کرد. اگرچه با دفاع جاقانه و مردانه‌ای که مهدی رضایی، خسرو گلسرخی و کرامت‌الله دانشیان از اهداف و آرمان‌های خود در دادگاه به عمل آوردند، رژیم بیش از پیش رسـوا و نزد افکار عمومی بی‌آبرو شد. اسدالله علم وزیر دربار رژیم درباره دادگاه مهدی رضایی در یادداشـت‌های روز ششـم شهریور ۱۳۵۱ خود نوشـت: «امروز محاکمه مهدی رضایی به طور علنی شروع شد. این محاکمات سـابقا سری بود از بس (سـازمان) عفو بین‌الملل در دنیا سروصدا راه انداخت. علنی کردیم. سـابقا مکرر عرض کرده بودم علنی باشد. قبول نفرموده بودند و نظامی‌هـا گزارش داده بودند اینها حین محاکمات فحش می‌دهند. حال بعد از آنکه به اثر فشار (عفو بین‌المللی) محاکمات را علنی می‌کنیم، هم فحش دنیایی را به وسـیله عفو بین‌المللی خوردمایم و هم فحش اینها را در محاکمات علنی خواهیم شنید.»(۱۲)ج: اما به جز فشـارهای بین‌المللی در پاره‌ای موارد هدف رژیم از برگزاری علنی محاکمات اهداف تبلیغاتی بود. رژیم در مواردی که به این نتیجه می‌رسید که متهم یا متهمان از افکار و اعمال خود نادم و پشیمان شده‌اند با برگزاری علنی دادگاه می‌کوشید تا این‌گونه به جامعه القا کند که مبارزه سیاسی ثمـری ندارد. البته این کار از طریق دیگری نیز به اجـرا در می‌آمد و آن انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی بود. در این گونه برنامه‌ها یا در جلسات دادگاه‌ها متهم ضمن محکوم کردن خود و گذشته‌اش، عملکرد رژیم را تایید و از شخص اول مملکت درخواست عفو و بخشش می‌کرد. محاکمه گروه نهاوندی یا گروه نیکخواه با این هدف به صورت علنی انجام شد. در جریان برگزاری محاکمات گروه گلسـرخی نیز رژیم این هدف را دنبال می‌کرد. به دنبال تمهیدات و تدارکاتی که مقامات سـاواک چیده بودند تعدادی از اعضای گروه با اعتراف به اشتباهات خود خواسـته‌های رژیم را همچون گروه پرویز نیکخواه بر آورده کردند. یکی از اعضای این گروه در دفاعیات خود چنین گفت: «جسم من از ملموران امنیتی شکنجه، بوی خون و چنین چیزهایی بود و روز اول متوجه شدم که ابزار شکنجه آنها بیدار کردن وجدان‌هاسـت و این مرا به شرمسـاری کشید. آنها قبل از هر چیز از من پرسـیدند کسی هست از بچه‌هایت نگهداری کند. بعد بچه‌هایم را نگهداری کردند. آنقدر شرمسـاری دارم که کلامی پیدا نمی‌کنم که بپوزش باشد از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولایتعهد.» و یکی دیگر از اعضای همان گروه نیز در پایان دفاعیات خود از مهربانی‌های ملموران امنیتی یاد کرد و از آنها سپاسـگزاری نمود و از شخص شاه و فرح طلب بخشش کرد.»(۱۳)

البته از بخت بد رژیم آنچه از آن دادگاه و دفاعیات در اذهان باقی مانده نه عجز و لابه‌های آن چند نفر، بلکه دفاعیات گلسـرخی و دانشیان بود که استوار بر سر پیمان خویش ایستادند و قدمی به عقب نگذاشتند. همچنان که آنچه در سال‌های پیش از انقلاب میان دانشجویان و جوانان مبارز دست به دست می‌شد دفاعیات مهدی رضایی و شکرالله پاکنژاد و امثالهم بود و نه دفاعیاتی که از سوی اعضای گروه نیکخواه، سیروس نهاوندی و یا گروه ۱۱نفره در دادگاه‌ها مطرح و خوانده شد و یا در مصاحبه‌های تلویزیونی کوروش لاشایی، بارسانژاد و... مطرح می‌شد.

تلاش رژیم آن بود که پس از به خاک و خون کشیدن مردم در خیابان‌ها، با انتشار اخبار دادگاه و صدور و اجرای حکم اعدام برای طیب حاج‌رضایی و حاج اسماعیل رضایی و یا اخبار مربوط به محاکمه رهبران و اعضای نهضت آزادی ایران و صدور حکم ۱۰سال زندان برای آیت‌الله طالقانی یا مهندس بازرگان، اقشار مختلف جامعه را مرعوب قدرت خود کند

مصدق در دادگاه نظامی

۱-سیدحسن تقی‌زاده - سال‌های طوفانی - ص۲۳۲
۲-باقر عاقلی - تیمورتاش - ص۲۳۳ به نقل از یادداشت‌های دکتر قاسم غنی - ج۴ - ص۴۸۷
۳-انور خامه‌ای - پنجاه نفر و سه نفر - ص۱۶۳
۴-محمد بستنگار - مقاومت در زندان - ص۴۰۸
۵- بزرگ علوی - پنجاه و سه نفر - ص۲۲۴
۶- باقر عاقلی - روزشمار تاریخ ایران - ج۱ - ص۳۱۶
۷-محمدعلی کاتوزیان - مصدق و نبرد قدرت - ص۲۵۱
۸- کاتوزیان - همان منبع - ص۳۶۱
۹- روزنامه اطلاعات تاریخ ۴۹/۱۲/۶، ۵۱/۳/۵، ۵۲/۱۱/۳۰
۱۰- نهضت آزادی ایران - اسناد نهضت آزادی ایران - ج۳ - ص۴۴
۱۱- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۹مهر ۱۳۳۳
۱۲- علینقی عالیخانی - یادداشت‌های امیر اسدالله علم - ج۲ - ص۳۱۹
۱۳-اظهارات دو نفر از اعضای گروه گلسرخی به نقل از بهروز طیرانی - محاکمات سیاسی در ایران - ص ۶۸۲ و ۶۸۳